

حجت ظواهر قرآن، زمینه ساز فهم و تفسیر آن است

استاد حسین علوی مهر
در گفت و گو با رشد
آموزش قرآن:

گفت و گو: دکتر علی نجار پوریان
دبیر آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران

حجت الاسلام حسین علوی مهر در تیرماه سال ۱۳۴۲ در شهرستان اهواز متولد شد. تحصیلات خود را تا پایان دیپلم، در شهر بوشهر گذراند. برای ادامه‌ی تحصیل، به مدت یک سال و نیم راهی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان شد و پس از آن به شهر مقدس قم هجرت کرد. علوم حوزوی را نزد استادانی هم‌چون اعتمادی، موسوی تهرانی، جعفر سبحانی و جوادی آملی به اتمام رساند و برای درس خارج در درس آیات عظام مکارم شیرازی، وحید خراسانی و میرزای تبریزی شرکت کرد. دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن را در حوزه به پایان رساند. پژوهش ایشان با نام «بررسی تفسیری و کلام آیات وحی»، هم‌چنین دو کتاب از ایشان با نام «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» و «تاریخ تفسیر و مفسران» چاپ شده است. دو کتاب دیگر نیز با نام «قرآن و دفاع» و «بررسی حقیقت و ارکان وحی»، آماده‌ی چاپ است. بیش از بیست مقاله از ایشان در مجلات کشور چاپ شده است. از دکتر علی نجار پوریان از دبیران دینی و قرآن شهر تهران که این مصاحبه را برای خوانندگان مجله‌ی رشد قرآن انجام داده‌اند و مسئولیت تدوین و منبع نویسی را متقبل شده‌اند تشکر می‌کنیم.

● اگر ممکن است در رابطه با امکان فهم قرآن مقداری توضیح دهید.

درباره‌ی امکان فهم و تفسیر قرآن، دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

۱. فهم قرآن ممکن است، چرا که قرآن برای هدایت و برطرف کردن نیازهای مردم نازل شده است تا مردم معنای آن را درک کنند و به اوامر آن عمل و از نواهی آن اجتناب کنند. افزون بر دلایل عقلی، آیات فراوانی از قرآن با صراحت بر آن دلالت دارند: از جمله: «هَذَا بَيِّنٌ لِلنَّاسِ» [آل عمران / ۳: ۱۳۸]: این قرآن دارای مطالب روشن و گویا برای مردم است. و نیز «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» [قمر / ۵۴: ۴۰]. ما این قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم.

۲. در مقابل دیدگاه نخست، برخی از اخباریون بر این باورند که ظواهر قرآن حجیت ندارد و برای همه قابل فهم نیست، چرا که قرآن دارای مقامی بلندمرتبه است و معانی والا و پیچیده‌ای دارد. فهم قرآن ویژه‌ی افراد خاصی است که در روایات به «من خوطب به» تعبیر شده است [ر.ک: خویی البیان: ص ۲۶۷-۲۷۰].

اما باطل بودن این دلایل روشن است، چرا که اگر قرآن برای عموم مردم قابل فهم نباشد، نازل شدن آن برای عموم لغو خواهد بود.

استاد مطهری ضمن طرح مطالب فوق، به نقد دیدگاه اخباریون پرداخته است. ایشان می‌نویسد: در تحلیل و شناخت محتوای قرآن، نخستین سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً قرآن قابل شناخت و بررسی هست؟! آیا می‌توان در مطالب و مسائل قرآن تفکر و تدبر کرد، یا آن که این کتاب اساساً برای شناخت عرضه نشده، بلکه صرفاً برای تلاوت و قرائت و یا برای ثواب بردن و تبرک و تیمن است. ممکن است به ذهن خطور کند که این سؤال موردی ندارد، زیرا کسی در این جهت که قرآن کتابی برای شناخت است، تردید نمی‌کند. اما نظر به این که در دنیای اسلام به علل گوناگون، جریان‌های نامطلوبی در موضوع شناخت قرآن پیش آمد که در انحطاط مسلمین تأثیر به‌سزایی داشته است و متأسفانه هنوز هم ریشه‌های آن افکار منحط و خطرناک در جامعه‌ی ما وجود دارد، لازم می‌دانیم کمی در این باره توضیح بدهیم.

در میان علمای شیعه در سه چهار قرن پیش، افرادی پیدا شدند که معتقد بودند قرآن حجت نیست. این‌ها از میان منابع چهارگانه‌ی فقه که از طرف علمای اسلام به عنوان معیار شناخت مسائل اساسی عرضه شده بود، یعنی قرآن، سنت،

عقل و اجماع، سه منبع را قبول نداشتند. در مورد اجماع می‌گفتند، این رسم سنی‌هاست و نمی‌توان از آن تبعیت کرد. در خصوص عقل می‌گفتند، با این همه خطای عقل، اعتماد به آن جایز نیست. اما در مورد قرآن، محترمانه ادعا می‌کردند که قرآن بزرگ‌تر از آن است که ما آدم‌های حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم. فقط پیامبر و ائمه حق دارند در آیات قرآن غور کنند، ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. این گروه همان اخباریون هستند.

اخباریون فقط مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند. شاید تعجب کنید اگر بدانید، در بعضی از تفاسیری که توسط این افراد نوشته شد، هر جا در ذیل هر آیه، اگر حدیثی بود، آن را ذکر می‌کردند و اگر حدیثی وجود نداشت، از ذکر آیه خودداری می‌کردند؛ آن‌طور که گویی اصلاً آن آیه از قرآن نیست.

این عمل یک نوع ظلم و جفا بود بر قرآن و پیداست جامعه‌ای که کتاب آسمانی خود، آن هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد، هرگز در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد [شناخت قرآن، ج ۱: ۲۵].

منشأ این افکار ریشه در روایاتی دارد که مفاد ظاهری آن این است که تفسیر قرآن از دست‌رس عقل بشر دور است. امام باقر (ع) در روایتی، به جابرین یزید می‌فرماید: «یا جابر ان لقرآن بطناً و له ظهراً و للظهر ظهراً یا جابریس شی ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن...»: ای جابر! قرآن دارای باطنی و ظاهری است و ظاهر آن هم ظاهر دیگری دارد. ای جابر، از عقل مردم چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست [وسائل الشیعه، ج ۸: ۱۴۲].

روایت دیگری مشابه آن از امام صادق (ع) نقل شده است: عبدالرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرماید: «لیس شی ابعده من عقول الرجال عن القرآن»: از عقل مردم چیزی دورتر از قرآن نیست [همان، ۱۴۹] که در این روایت کلمه‌ی تفسیر هم وجود ندارد.

این روایات و مانند آن‌ها، از جمله «لاتبلغه عقول الرجال» [اصول کافی، ج

۱: ۲۶۷] که زیاد هم هستند، عده‌ای از محدثان و ظاهرگرایان را بر این پندار واداشته است که تفسیر یا فهم قرآن ممکن نیست. در حالی که اولاً با ظاهر بسیار از آیات قرآن، از جمله



برخی از اخباریون بر این باورند که ظواهر قرآن حجیت ندارد و برای همه قابل فهم نیست، چرا که قرآن دارای مقامی بلندمرتبه است و معانی والا و پیچیده‌ای دارد



استاد مطهری به بعد معنوی و تأثیرگذاری قرآن توجه کرده و زبان قرآن را زبان منطق، تعقل و زبان دل می‌داند

«هذا بیان للناس» سازگار نیست و ثانیاً منظور از آن‌ها، دو مفهوم را می‌توان در پی داشته باشد:

– منظور، باطن قرآن و تأویل قرآن و حقایق از قرآن است که به سادگی نمی‌توان از قرآن استخراج کرد.

– منظور، ملاک‌ها و فلسفه و علت‌ها برای احکام است که هر مفسری نمی‌تواند فلسفه‌ی احکام را از آیات قرآن استخراج کند (همان‌طور که شیخ انصاری در رسائل آن را مطرح کرده‌اند).

و آگاهان این دو محور پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) هستند که می‌توانند حقایق اسرار و علم فراوانی را از قرآن استخراج کنند و به باطن آن دسترسی بیابند.

● جناب استاد می‌دانیم که آیات قرآن متناسب با نیازهای مردم و جامعه، و همگام با حوادث و وقایع گوناگون نازل می‌شد و پیامبر (ص) نیز همان آیات را بر مردم می‌خواند. آنان که با زبان عربی آشنا بودند، وظیفه‌ی خود را می‌فهمیدند، چرا که قرآن برای استفاده‌ی همگان نازل شده و آمده است تا راهنما و هادی آنان در امور

زندگی باشد؛ چنان‌که قرآن کریم خود را نور، هدایت، روشن‌گر هر چیز، بیان و... می‌داند و از همه‌ی مردم درخواست می‌کند تا برای تکامل و سعادت خود از آن استفاده کنند. چه بسا افرادی که به محض شنیدن آیه یا آیاتی از قرآن کریم، هیجان، عشق و تحول درونی در آنان پدید می‌آمد و دگرگون می‌شدند، و این خود دلیلی برای قابل فهم بودن آیات وحی برای مردم است. با وجود این مسائل، قرآن چه نیازی به تفسیر دارد؟

○ به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داده شده است، از جمله این‌که قرآن خود ذاتاً روشن است و نیازمند به تفسیر نیست و آیاتی نیز که اشاره شد، به همین مطلب اشارت دارد و آن‌چه نیاز به تفسیر را سبب شده است، امور عرضی است.^۱

اما نیازمندی قرآن هم از جهت ذاتی قرآن قابل تأمل است و هم از جهت امور عرضی. منظور از نیاز ذاتی قرآن به تفسیر آن است که آیات قرآن، به خودی خود و صرف نظر از هر عامل بیرونی، نوعی ابهام و اجمال دارد و بدون تفسیر، فهم صحیح از آن میسر نمی‌شود.

مراد از نیاز عَرَضی به تفسیر آن است که آیات قرآن، به

خودی خود، دارای ابهام نیستند، بلکه عوامل بیرونی، نظیر حوادث زمان و شرایط خاص مخاطبان، فهم مراد خداوند را از قرآن به طور مستقیم دشوار ساخته است. به نظر می‌رسد، بیش‌تر عواملی که نیاز به تفسیر را دامن زده‌اند، نیاز عرضی هستند، اما متن قرآن خود دارای ویژگی‌هایی است که از آن به نیازهای ذاتی نام می‌بریم.

● اگر ممکن است برای نیازهای ذاتی قرآن که نیاز به تغییر دارند توضیح دهید.

○ نیازهای ذاتی که برای قرآن برشمرده می‌شود، برگرفته از آن است که قرآن به خاطر موقعیت و مصلحت خاص خود مطلبی را کامل طرح نکرده، اما برای روشن شدن کمال و تمام آن؛ راهکارهایی برای چگونگی دست‌یابی به تفسیر و فهم آن بیان کرده است. با این توضیح، مهم‌ترین نیازهای ذاتی می‌تواند امور زیر باشد:

۱. آیات قرآن از طرف کسی نازل شده است که بر تمامی اسرار طبیعت و جهان آگاه و دانش او پایان‌ناپذیر است: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»: ای رسول ما! به تکذیب‌کنندگان بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده است که به علم ازلی از اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است.

از طرف دیگر، اندیشه‌ی بشر محدود است. از این‌رو، خداوند دانش بی‌کران خود و مضامین بلندمرتبه‌ی آن را در قالب الفاظ متداول آورده است تا برای بشر قابل فهم باشد. این الفاظ هرچند هم که گویا و رسا باشند، گنجایش آن مفاهیم بلندمرتبه و دانش بی‌کران خداوند را ندارند، چرا که الفاظ، به محسوسات و عالم ماده مربوط است. بدین جهت، برای درک بیش‌تر آن مفاهیم عالیه و معنوی، الفاظ قرآن به تفسیر بیش‌تری نیاز دارند.

۲. خداوند متعال در بیان آیات احکام، به کلیات آن‌ها بسنده کرده است و به بسیاری از جزئیات اشارت نکرده، چرا که قرآن به عنوان یک کتاب قانون اساسی دین مطرح است و این احکام و قوانین به توضیح و تفسیر نیاز دارد که بر عهده‌ی رسول خدا (ص) و اهل بیت پیامبر (ع) است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَّلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ لَهُمْ ذَلِكَ» [أصول کافی، ج ۱: ۲۸۶]. نماز بر پیامبر نازل شد، اما خداوند بیان نکرد چند رکعت؛ سه رکعت یا چهار رکعت. و این رسول خدا (ص) بود که رکعات نماز را برای مردم تفسیر کرد.

هم‌چنین است احکام زکات، حج، ولایت و... که تبیین و شرح جزئیات آن‌ها بر عهده‌ی مفسران واقعی قرآن، رسول

خدا(ص) و اهل بیت او (ع)، است. خداوند متعال می فرماید: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ [نحل / ۴۴]:** و ما قرآن را به سوی تو فرود آورده‌ایم تا برای مردم آن چه را به سوی آنان نازل شده است، توضیح دهی. یعنی ای رسول خدا، توضیح و تفسیر آیات برعهده‌ی تو است.

● یعنی در واقع مفسران همان راسخان در علم هستند؟

○ قرآن کریم دو گونه آیه دارد؛ آیات محکم و متشابه: «منه آیات محکمات هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات» [آل عمران / ۷]. آیات متشابه اگر چه به واسطه‌ی آیات محکم قابل تفسیرند، اما خود آیاتی هستند که معنای گوناگون را بر می‌تابند و دست‌یابی به مفهوم و تفسیر و تأویل صحیح آن به آسانی ممکن نیست. به همین جهت، خداوند افزون بر قرآن، **راسخان در علم** را نیز مرجع تشخیص تأویل این آیات قرار داده است و تفسیر کامل و صحیح آن را نیز باید از راسخان در علم جست‌وجو کرد: «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» [همان / ۷]. طبق روایات، کامل‌ترین مصداق راسخان در علم، ائمه‌ی اطهار (ع) هستند. زیرا در روایات متعدد از آنان نقل شده است که «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله» [تفسیر عیاشی، ج ۱: ۹]. ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل آیات متشابه را می‌دانیم.

● چه عواملی ریشه در خود قرآن ندارند، بلکه به خاطر گذشت زمان و دوری از عصر نزول و مخاطبان، باعث ابهام‌هایی در آیات شده است؟

○ این عوامل همان نیازهای عرضی هستند که به اختصار بیان می‌کنیم.

دوری از حوادث نزول

بیش‌تر آیات قرآن در رابطه با حوادث و موضوعاتی خاص نازل شده‌اند و تنها افرادی که هنگام نزول حضور داشته‌اند و از عمق حادثه و کم و کیف آن آگاهی دارند، ولی دیگرانی که از چگونگی نزول وحی دانشی ندارند، مطالب و مفاهیم برخی آیات برای آنان به‌طور کامل روشن نیست؛ مانند شاعری که شعر یا قصیده‌ای را به مناسبت حادثه‌ای بیان می‌کند و افراد حاضر در صحنه، نسبت به آن آگاهی دارند، اما برای افرادی که پس از آن‌ها می‌آیند و آن را مطالعه می‌کنند، مفهوم نیست. بدین جهت آن حادثه به تفسیر و توضیح نیاز دارد.

نشستن غبار غربت بر چهره‌ی الفاظ قرآن

لغات و کلمات قرآن کریم نیز مطابق کاربرد قبایل و

منطقه‌های گوناگون عرب آن عصر بوده است. برای آشنایی با این لغات، مراجعه به کتاب‌هایی که لغت‌شناسان نوشته‌اند، ضروری می‌نماید تا معانی اصیل و ریشه‌ای که با فرهنگ حجاز، یمن و دیگر مناطق عرب آن عصر مطابقت دارد، مورد بررسی قرار گیرد. زیرا معانی بسیاری از لغات، در این عصر تغییر یافته است؛ مانند واژه‌ی «کفات» که اکنون به معنای «پرنده‌ی تیزپرواز» است، ولی در عصر پیامبر (ص) به معنای زمینی بود که دربرگیرنده‌ی چیزی مانند مردگان باشد. در نتیجه، این کتاب الهی دارای رموز و مفاهیمی است که هر چه بیش‌تر باید شکافته شود تا گنجینه‌های اسرار آن بر تشنگان حقیقت آشکار شود.

نیازهای عصری

قرآن کتابی جاویدان است که برای هدایت تمام بشر در همه‌ی عصرها نازل شده است. هر عصر دارای ویژگی‌های اجتماعی و نیازهای فرهنگی خاص و پرسش‌های شبهات متناسب با عصر خود است. از طرف دیگر، قرآن در جای خود ثابت شده است که دارای باطن است و توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات بشر را دارد. وجود تفسیرهای متفاوت متناسب با نیازهای اجتماعی،

براساس اصول و قواعد صحیح و پایدار و منابع معتبر، مانند خود قرآن، سنت و عقل سالم و خطری ضروری می‌نماید. از امام صادق (ع) نقل شده است: خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص یک عصر قرار نداده است. در هر زمان جدید، نزد هر قوم، تا روز قیامت مطالب و نکته‌های جدید قابل برداشت است [عیون اخبار الرضا، ج ۱: ۸۷].

از علامه طباطبایی نقل شده است: تفسیر قرآن باید هر دو سال عوض شود.

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۸ می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لا ینطق»؛ قرآن را به نطق درآوردید و خود صامت است.

● یکی از بحث‌های بسیار مهم و جدی امروز که به شناخت متن قرآن مربوط است، موضوع زبان قرآن است. به این معنا که خداوند در قرآن کریم با مردم به چه زبانی سخن گفته است؟ روشن است که منظور من لغت عربی نیست، زیرا همه این را می‌دانند که قرآن عربی است. بلکه منظور از زبان، شیوه‌ی انتقال



آیات متشابه اگر چه به واسطه‌ی آیات محکم قابل تفسیرند، اما خود آیاتی هستند که معنای گوناگون را بر می‌تابند و دست‌یابی به مفهوم و تفسیر و تأویل صحیح آن به آسانی ممکن نیست

معناست که چگونگی زبان را می‌رساند، نظیر زبان رمز، زبان عرف، زبان سمبلیک و زبان علمی تخصصی. در این زمینه در مورد قرآن چه دیدگاهی وجود دارد؟

○ یکی از مهم‌ترین و آسان‌ترین ابزار انتقال مفاهیم ذهنی و تفهیم و تفهم، زبان است. هر ملتی برای تفهیم و تفهم مفاهیم و ابزار خواسته‌های درونی خود، از زبان خاصی استفاده می‌کند. بحث زبان قرآن بر دو موضوع قابل تقسیم است: یکی زبان به معنای لغت قرآن و دیگری به معنای شیوهی انتقال معنا که به اختصار توضیح می‌دهم.

زبان و لغت قرآن: خداوند برای هدایت ملت‌ها و انسان‌ها، پیامبرانی از جنس بشر و هم‌زبان با همان مردم می‌فرستاد تا با آنان سخن گویند و با شیوهی معمول و رایج، شریعت مورد نظر خداوند را به مردم تفهیم کنند. به همین جهت، آخرین پیامبر خود را شایسته در شخصیتی دید که در میام قوم عرب زبان می‌زیست و وی را در محیطی که زبان عربی رشد کرده است، برانگیخت.

خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» [ابراهیم/ ۴]: بنابراین زبان هر دینی همان زبان مردمی است که صاحب شریعت در میان آنان زندگی می‌کرده و به رسالت برگزیده شده است و این همان زبان عادی است که پیامبران الهی با قومشان مکالمه می‌کردند تا مقاصد وحی را برای آنان بیان کنند [المیزان/ ج ۱۲: ۱۵ و ۱۶].

قرآن در میان مردمی که زبان عربی داشتند نازل گردید و با همان زبان به رساترین و گویاترین شیوهی آن بر مردم و قوم عرب عرضه شد و این همان زبان عربی فصیح است. افزون بر متن و نص زیبای آن، آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارد. می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [زخرف/ ۱۰۳]: ما این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم. شاید شما در آن اندیشه کنید.

آیات دیگر عبارت‌اند از: رعد/ ۳۷، احقاف/ ۱۲، طه/ ۱۱۳، زمر/ ۲۸، فصلت/ ۳، مریم/ ۹۷ و شوری/ ۷.

● **منظور از عربی چیست، آیا منظور زبان عربی است و یا کلام فصیح و روشن؟**

○ بسیاری از مفسران آن را به معنای لغت و زبان عربی دانسته‌اند^۲ اگرچه منافاتی با معنای فصاحت و بلاغت و بین بودن آن نیز ندارد.

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: منظور این است که در مرحله‌ی انزال، لباس عربیت بر خود پوشیده است و خداوند این قرآن را مطابق سخن گفتن متداول میان عرب با الفاظ و لغت عربی قرار داده است و معنای آیه این می‌شود که ما این

کتاب را که مشتمل بر آیات است، در مرحله‌ی نزول متلبس و مزین به لغت و لفظ عربی قرار دادیم تا تو و قوم بتوانند در آن اندیشه کنند و اگر در قالب لفظی که شایسته‌ی قرائت باشد یا عربی مبین قرار نمی‌دادیم، قوم تو نمی‌توانستند اسرار آیات را درک کنند و درک صحیح وحی و اسرار آن ویژه‌ی تو می‌بود [المیزان/ ج ۱۱: ۷۵].

علامه طباطبایی (ره) استناد قرآن به وحی و عربی بودن الفاظ آن را دخیل و مؤثر در ضبط اسرار آیات و حقایق مسارف قرآن می‌داند. به همین جهت، اگر معنا و مفهومی که به پیامبر القا می‌شد، الفاظی از جانب خود پیامبر باشد یا ترجمه به زبان دیگری باشد، اسرار آیات بر مردم روشن نمی‌شود و از دسترس عقول بشر مخفی می‌ماند [پیشین].

مرحوم طبرسی نیز بر این باور است که منظور از عربی بودن قرآن، همان زبانی است که قوم عرب در محاورات خود به عربی سخن می‌گویند. افزون بر آن، روایتی از ابن عباس در ارزش و اهمیت کلام عرب نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «أحب العرب لثلاث: لاني عربي و القرآن عربي و كلام اهل الجنة عربي»؛ من عرب را به خاطر سه چیز دوست دارم؛ زیرا خودم عرب هستم، قرآن نیز به زبان عربی است و کلام بهشتیان نیز عربی است.

ابن کثیر نیز عربی را لغت

عرب می‌داند و در تعلیل

نزول قرآن به زبان عربی

می‌نویسد: زیرا زبان عربی

فصیح‌ترین لغات و زبان‌ها،

گویاترین، گسترده‌ترین و

در ادای معانی قوی‌ترین

نوع زبان‌هاست. در نتیجه،

خداوند با شرافت‌ترین

کتاب‌ها را به اشرف لغات

بر اشرف پیامبران به

وسيله‌ی اشرف، فرشتگان

در شریف‌ترین مکان‌ها و در

شریف‌ترین ماه‌های سال

یعنی رمضان نازل کرده

است [تفسیر قرآن العظیم،

ج ۲: ۴۸].

● با توجه به مطالب فوق که فرمودید چه نکاتی را می‌توان در تحلیل نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد؟

۱۰. عربی بودن قرآن امری طبیعی است، چرا که پیامبر اسلام در میان قومی برانگیخته شد که عرب زبان بوده‌اند و معقول نیست، پیامبری در میان قومی برانگیخته شود که زبان آن قوم عربی باشد، اما آن پیامبر دین و شریعتش به زبان دیگری باشد و کتابی بیاورد که با زبان مردم و قوم خود بیگانه باشد.

۲. لغت عربی فصیح‌ترین لغت و زبان است و مورد توجه رهبران دینی بوده است.

۳. فصاحت و بلاغت قرآن کریم در حد معجزه است که کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد.

۴. برخوردار بودن قرآن از زبان عربی، در کشف اسرار و معارف حقیقی قرآن دخالت و تأثیر دارد.

۵. افزون بر مطالب فوق خداوند برای نخستین بار دلیل عربی بودن قرآن را بیان کرده است. به‌طور طبیعی، اگر قرآن

غیرعربی می‌بود، عرب زبانان لب به

اعتراض می‌گشودند که چرا پیامبری

عربی و قرآنی غیرعربی نازل شده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ

[فصلت/ ۴۲]: اگر این کتاب را

قرآنی غیرعربی قرار می‌دادیم، قطعاً می‌گفتند: چرا آیه‌های

آن روشن بیان نشده است؟ کتابی غیرعربی با مخاطبان

عرب زبان چگونه سازش دارد؟

در نتیجه، قرآن به هر زبانی نازل می‌شد، اعتراضاتی

در پی داشت؛ به ویژه این که پیامبر و قومی عرب زبان

یا کتابی غیرعربی معقول نیست.

● در این‌جا پرسشی مطرح است که عربی بودن زبان قرآن، کتاب

را به همان قوم اختصاص

می‌دهد، زیرا اقوام و ملت‌های دیگر که زبان دیگری دارند، نمی‌توانند الفاظ آن را بفهمند. در نتیجه این یا جهانی بودن قرآن منافات دارد.

○ پاسخ این سؤال شما را از حضرت آیت‌الله جوادی آملی نقل می‌کنم، قرآن دو زبان دارد. یکی زبان ظاهری و لفظی که همان عربی است. اما افزون بر آن، زبان دیگری دارد که به معارف و هدایت انسان‌ها مربوط است و با فکر و عقل و قلب جهانیان سروکار دارد. این همان زبان عمومی و جهانی قرآن کریم است [تفسیر تنسیم، ج ۱: ۸۵].

● نکته‌ی دیگر درباره‌ی زبان قرآن، ارائه‌ی زبان قرآن به معنای شیوه‌های گوناگون انتقال معناست. موضوع این بحث آن است که زبان قرآن با کدام عرف و تخصص منطبق است؟

○ در این موضوع، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده‌اند. برخی زبان قرآن را زبان عرف عام دانسته‌اند، بدین معنا که قرآن

کریم مطابق با زبان عمومی مردم آن زمان، دارای سادگی و خالی از اصطلاحات پیچیده‌ی علمی و ادبی بوده است و همان‌گونه که مردم آن عصر سخن می‌گفته‌اند، قرآن نیز با

همان زبان نازل شده، ولی در نوع خود، فصیح‌ترین آن‌ها را

انتخاب کرده است [علوم قرآنی، بی‌تا: ۴۸].

برخی دیگر زبان قرآن را زبان عرف خاص دانسته‌اند، بدین معنا که قرآن اصطلاحات ویژه‌ی خود را دارد. یعنی

همان‌طور که اگر کسی بخواهد متون پزشکی را بفهمد، ناچار از آشنایی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی است، برای فهمیدن

قرآن نیز باید با فرهنگ دین و اصطلاحات آن به ویژه دین اسلام آشنا باشد. کسی که در تفسیر قرآن تنها از معنای

عمومی واژه‌ها استفاده می‌کند، مانند کسی است که متن پزشکی را با استفاده از فرهنگ‌های عمومی ترجمه و تفسیر

کند که قطعاً رفتن به بی‌راهه است [مبانی و روش‌های تفسیری، بی‌تا: ۱۲۰].

برخی دیگر زبان قرآن را زبان رمز و اشاره (همانند متون و تعبیر عرفانی که ظاهر تعبیر آن‌ها مراد و مقصود

نیست، بلکه اشاره به معنا و مفهوم دیگری دارد می‌دانند [همان، ۱۱۶ تا ۱۱۸].

برخی دیگر بر این باورند که زبان قرآن یک زبان تمثیل است و در واقعیت داشتن رخدادهای آن، شرط نیست [الفن

القصص ...، بی‌تا: ۱۵۳ و التفسیر المنیر، ج ۱: ۱۲۵].

برخی دیگر از دانشمندان، زبان قرآن را زبان ترکیبی می‌دانند، بدین معنا که قرآن کریم ترکیبی از زبان و شیوه‌های

گوناگون انتقال معناست [آداب‌الصلوه، بی‌تا: ۱۷۸ تا ۱۹۰]



از امام صادق (ع) نقل شده است: خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص يك عصر قرار نداده است. در هر زمان جدید، نزد هر قوم، تا روز قیامت مطالب و نکته‌های جدید و قابل برداشت دارد

(گاهی از زبان تمثیل، گاهی از اشارات و رموز و گاهی از اصطلاحات خاص استفاده کرده است).

استاد مطهری به بُعد معنوی و تأثیرگذاری قرآن توجه کرده و زبان قرآن را زبان منطق، تعقل و زبان دل می‌داند. ایشان می‌نویسد: قرآن با زبان منطق و استدلال با مخاطب خود سخن می‌گوید، اما به جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست، بلکه دل است و این زبان دوم احساس نام دارد [آشنایی با قرآن، بی تا: ۳۵].

ایشان در جای دیگر می‌افزاید: قرآن در توصیف خود، برای خود دو زبان قائل می‌شود؛ گاهی خود را کتاب تفکر، منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق. به عبارت دیگر، قرآن تنها غذای عقل و اندیشه نیست، غذای روح هم هست [همان، ۳۶ و ۳۷].

برخی نیز با الگوگیری از همین اندیشه، زبان قرآن را زبان هدایتی و خاص می‌دانند [زبان قرآن، بی تا: ۴۰۴].

اما به علت وجود رمز، اشارات و کنایات و نیز نوع سخن گفتن عرفی با مردم، هم‌چنین برخورداری از اصطلاحات خاص، به ویژه اصطلاحات شرعی مانند صلاه و صوم و حتی برخی اشارات علمی در قرآن کریم، زبان ترکیبی از قوت بیشتری برخوردار است.

● منظور از مبانی دلالتی چیست؟ چه مواردی را شامل می‌شود؟

○ مبانی دلالتی، آن مباحثی را دربرمی‌گیرد که زیرساخت‌های فهم قرآن را تشکیل می‌دهند. به حوزه‌ی دلالت قرآن و فهم آن مربوط است. البته باید مبانی دلالتی را که بنیادهای اصلی فهم و تفسیر و دلالت متن را ثابت می‌کند و میان بحث‌های دلالت که در قواعد و اصول تفسیر بحث می‌شود، تفکیک کرد، چرا که مثلاً بحث حجیت ظواهر قرآن که از مبانی است، اصل فهم و دلالت داشتن قرآن را ثابت می‌کند، اما این که این مفهوم چه دلالتی دارد، آیا دلالت لفظی است یا طبیعی یا عقلی و اگر دلالت لفظی است، آیا دلالت مطالبی یا تضمینی یا الزامی است که مصداق و نوع دلالت را روشن خواهد کرد، از مباحث قواعد و اصول تفسیر است. اگرچه مبانی و اصول قواعد با هم مرتبط هستند، ولی یکی زیرساخت و بنیان است و دیگری پایه‌هایی که روی آن بنیان‌ها قرار داده می‌شوند. در این جا، آن مباحث بنیادین دلالت، از جمله حجیت ظواهر قرآن، امکان فهم و تفسیر قرآن و نیازمندی قرآن به تفسیر،

بحث و بررسی می‌شوند.

● در طرح مبانی فهم قرآن، بحث حجیت ظواهر قرآن مطرح شد. اولاً بفرمایید چگونه این بحث از مبانی فهم و تفسیر می‌شود، ثانیاً چه نظریاتی در این باره مطرح است؟

○ در مورد پرسش اول که حجیت ظواهر چگونه از مبانی فهم می‌شود، بدین جهت است که حجیت ظواهر قرآن با فهم قرآن ارتباط مستقیم دارد، زیرا در صورتی قرآن کریم برای ما قابل فهم است که ظواهر آن حجت باشد. اگر ظواهر قرآن حجیت نداشته باشد، نمی‌توان به خود قرآن مراجعه کرد و مفاهیم آن را به دست آورد. در نتیجه، فهم قرآن و عدم آن، بر حجیت ظواهر مبتنی است. اگرچه بخشی از تفسیر قرآن نیز بر همین مبنا استوار است. از جمله، تفسیر قرآن به قرآن وقتی صحیح است که ظواهر قرآن حجت باشد.

● پس این بحث با بحث امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن ارتباط کامل دارد که درهم آمیخته شده‌اند، زیرا حجیت ظواهر قرآن برای ما فهم آور است و عدم حجیت، عدم امکان فهم را از خود قرآن ثابت می‌کند.

○ به نکته‌ی دقیق و صحیحی اشاره فرمودید. حجیت ظواهر قرآن، زمینه‌ساز فهم و تفسیر قرآن است.

اما ممکن است کسی بگوید، بدون حجیت ظواهر قرآن، با استفاده از روایات معصومین (ع) نیز می‌توان قرآن را تفسیر کرد. می‌گوییم: آری این صحیح است، اما یکی از مهم‌ترین منابع تفسیر قرآن، یعنی استفاده از خود قرآن، حذف خواهد شد، چرا که در صورت عدم حجیت ظواهر قرآن، تفسیر قرآن با استفاده از خود قرآن از حجیت ساقط می‌شود. در هر حال، برای روشن شدن حجیت ظواهر یا عدم حجیت آن، به سه دیدگاه می‌توان اشارت کرد:

عدم حجیت ظواهر به طور مطلق: این دیدگاه منسوب به اخباریون است. صاحب وسائل الشیعه، در جلد ۱۸/۱۲۹ باب ۱۳ یعنی ابواب صفات قاضی، بایی را باز کرده است با عنوان عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن، مگر بعد از شناخت تفسیر آن آیات از ائمه‌ی معصومین (ع).^۹

حجیت ظواهر به طور مطلق: این دیدگاه متأخران و منسوب است به مرحوم شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی (ره) و نیز امام خمینی (ره)، آیت‌الله خویی، گلپایگانی، اراکی و...

قول به تفصیل: بدین معنا که ظواهر قرآن نسبت به کسانی که مقصود به افهام و مخاطب قرآن بوده‌اند، حجت

است، اما نسبت به غیر مقصودین به افهام و غیر مخاطبان حجیت ندارد. این دیدگاه به صاحب معالم و میرزای قمی (ره) منسوب است.

● **ظاهراً تنها بنا بر دیدگاه دوم، امکان فهم و تفسیر قرآن به وسیله قرآن صحیح است. ممکن است دلایل این گروه را توضیح دهید.**

این گروه (قائلین به حجیت ظواهر) دلایلی برای اثبات گفتار خود دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

۱. **سیره عقلی:** بنا و شیوه عقلی عالم همواره بر این بوده است که آن چه از ظاهر کلمات می‌فهمیدند، به آن عمل می‌کردند و به دنبال قرینه، مخصص، معنای مجازی و... نمی‌گشتند.

پیامبر اسلام (ص) نیز شیوه خاصی برای تفهیم و تفهم آیات الهی اختصاص نداد، بلکه از همان شیوه‌ای که در میان مردم رایج بود، استفاده کرد و با آن‌ها مانند خودشان سخن گفت. قرآن را بر مردم می‌خواند، اوامر و نواهی خداوند را به مردم می‌فهماند و مردم نیز ظاهر سخنان پیامبر (ص) را حجت می‌دانستند و به آن‌ها عمل می‌کردند.

آیاتی از قرآن دلالت می‌کند که به ظاهر قرآن می‌توان تمسک کرد و به آن عمل کرد. این آیات چند دسته هستند:

(الف) آیات تدبیر: *أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.* [نساء/۸۲] آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند؟ اگر این کتاب از جانب غیر خدا می‌بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتید.

اگر قرآن قابل فهم نباشد، چگونه می‌توان در آن تدبیر کرد.

(ب) آیات قرآن آسان: *«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»* [قمر/۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰]: به راستی ما قرآن را برای یادآوری [مردم] آسان کردیم.

خداوند قرآن را برای مردم آسان کرده است تا بتوانند آن را بفهمند و در زندگی خود به کار ببرند.

(ج) آیات بیان و تبیان: *«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»* [آل عمران/۱۳۸]: این (قرآن) بیانی است برای عموم مردم.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» [نحل/۸۹]: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

واژه‌ی بیان به معنای روشن بودن است که قرآن برای همه‌ی مردم روشن است. اما این که چرا به تفسیر نیاز دارد،

در بحث قبل دلایل آن گذشت.

در آیه‌ی دیگر خداوند متعال می‌فرماید: *«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ [روم/۵۸]*: ما برای فهم مردم در این قرآن، از هر مثلی آورده‌ایم.

۲. **تمسک به ظاهر کتاب:** روایاتی نیز وجود دارند که بر جواز تمسک به ظاهر کتاب دلالت می‌کنند. به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(الف) حدیث ثقلین: پیامبر (ص) فرمود: من در میان شما دو چیز گران‌بها به جای می‌گذارم؛ یکی «کتاب» (قرآن) و دیگری «عترت» که اگر به آن دو جنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید^۶ دلالت می‌کند بر این که می‌توان به ظاهر کتاب خدا تمسک کرد و به آیات آن استناد جست و بدان عمل کرد.

(ب) روایات عرض اخبار بر قرآن: روایات فراوانی که دلالت می‌کند، اخبار را بر کتاب (قرآن) عرضه کنید. اگر موافق کتاب بود، آن را اخذ کنید و اگر مخالف کتاب آسمانی بود، آن را کنار بگذارید: *«مَا وَافَقَ الْكِتَابَ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَذَعُوهُ»* [وسائل الشیعه، ج ۱۸: ۸۲]:

این دلایل از آیات و روایات را که نقل شد، می‌توان دلایل امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن نیز برشمرد.

پی نوشت

۱. ر.ک: معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، ج ۱: ۱۴.
۲. ر.ک: راغب، مفردات. ص ۳۴۰ و قاموس قرآن، ج ۴: ۳۱۳.
۳. ر.ک: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶: ۳۱۶؛ المیزان، ج ۱۱: ۷۴، ابن‌کثیر تفسیر القرآن العظیم، ج ۲: ۴۸۰؛ تفسیر شری، ص ۲۳۹ و...
۴. ر.ک: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵: ۳۱۶.
۵. هم‌چنین محمد امین استرآبادی که اخباری متعصبی است، در کتاب الفوائد المدینه ص ۱۲۸، هم‌چنین بحثی را عنوان کرده است.
۶. نیز مانند ص ۲۹ / محمد / ۲۴.
۷. این روایت از معتبرترین روایات و متواتر است. بیش از بیست صحابی آن را نقل کرده‌اند. «علامه امینی» می‌نویسد: این حدیث مورد اتفاق تمام مسلمانان است [الغدیر، ج ۳۰ / ۳۳۰]. برخی از منابع حدیث عبارت‌اند از: صحیح مسلم، ج ۷: ۲۳؛ سنن ترمذی، ج ۷: ۶۶۵؛ سنن دارمی، ج ۲: ۴۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳: ۱۰۹، الصواعق المحرقة، ص ۷۵ و ۱۳۶ و...



پیامبر اسلام (ص) نیز شیوه‌ی خاصی برای تفهیم و تفهم آیات الهی اختصاص نداد، بلکه از همان شیوه‌ای که در میان مردم رایج بود، استفاده کرد و با آن‌ها مانند خودشان سخن گفت